



بخش چهارم



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در نساجی ایران دوران قاجار

لباس مردم در عهد فتحعلیشاه:

سرجان ملکم که در عهد فتحعلیشاه به ایران آمده بود، می‌نویسد: «وضع لباس مردم ایران را مسافری قدیم و جدید نوشته‌اند، اما از صد سال قبل تا به حال اسباب آن تغییر یافته است، در این اوقات کسی جز اعراب عمامه بر سر نمی‌گذارد، همه کلاهی دراز که از پوست بره ترتیب می‌دهند، بر سر می‌گذارند و گاهی شال کشمیری بر دور آن می‌پیچند.

این رسم شال پیچیدن عمومیت داشت، اما در این اواخر، حکمی از پادشاه صادر شد که کسی شال بر سر نیچد مگر به اذن و اجازه خود شاه، صدور این حکم به جهت کم کردن خرید شال کشمیر و تشویق و ترغیب کارخانه‌های خود ایران بود.

سکنه شهرهای معتبر بسیار مایل به لباس فاخرند، غالباً جامه‌های قلمکار یا ابریشمین یا ماهوت مطرز به طلا و نقره یا کمخاب می‌پوشند؛ در زمستان پوست خز و سنجاب به اقسام و انواع به کار می‌برند، کسی به غیر از پادشاه جواهر بر سر و بر نمی‌زند و پادشاه نیز وقتی که خود را به جواهر می‌آراید، می‌توان گفت سراپا غرق جواهر است و چنین می‌نماید

تصویر شماره یک، فتحعلیشاه قاجار را ملبس به ترمه گلدار (نقش‌دار) نشان می‌دهد و تاج پادشاهی مزین به جواهرات بسیار گرانبها از الماس، یاقوت و زمرد بر سر دارد.

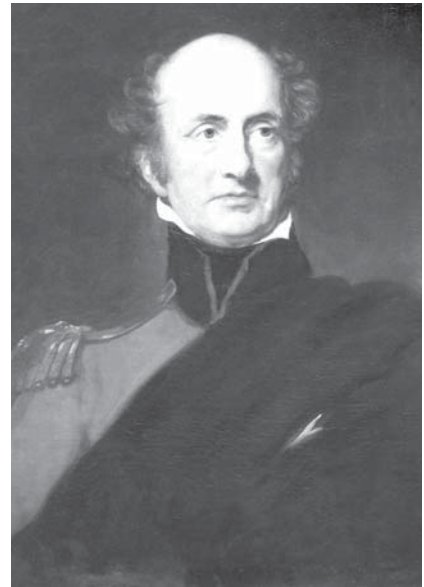
دوران قدرت آغامحمدخان قاجار از ۱۲۱۱ تا ۱۱۹۳ هجری به طول انجامید. پس از انتشار خبر قتل آغامحمدخان، مدعیان سلطنت به پا خاستند.

حاج ابراهیم اعتمادالدوله به سرعت راهی تهران شد و مقدمات حرکت ولیعهد را فراهم نمود تا بالاخره باباخان، فرزند حسینقلی خان جهانسوز - برادرزاده آغامحمد خان - در روز عید فطر سال ۱۲۱۲ از شیراز به تهران آمد و به نام فتحعلیشاه تاجگذاری نمود.

وی در آغاز کار با مدعیانی روبرو گردید که یکی از آنها صادق خان شقاقی از سرداران آغامحمدخان بود که دعوی تاج و تخت داشت ولی در قزوین مغلوب قوای فتحعلیشاه شد؛ علاوه بر این عده‌ای از بازماندگان خاندان صفوی، افشاری و زند هر یک به مناسبتی سودای سلطنت در سر داشتند.



تصویر شماره ۱. فتحعلیشاه قاجار



که رعایای او به این معنی مفتخرند.

ارخالق: لباس نیم‌تنه از ترمه یا مخمل یا زری که جلو آن باز است و دارای سردستهای سمبوسه‌دار یعنی برگردان بلند یراق‌دار می‌باشد و در عهد زندیه معمول شد. زمستان، روی ارخالق، کلیچه می‌پوشند و اغلب آستر آن را پوست می‌کردند

سرهنگ دروویل، که در زمان قاجاریه (دوره فتحعلیشاه) در ایران مسافرت کرده است، راجع به لباس ایرانیان می‌نویسد: «لباس ایرانیان با لباس دیگر ملل شرق تفاوت اساسی دارد، ایرانیان به جای پوشیدن البسه گشاد و راحت، معمولاً لباس‌های تنگی که شکل بدن، مخصوصاً ستبری بازوان را نمایان سازد بر تن می‌کنند.

کلاه ایرانیان به‌هیچ‌وجه با کلاهی که شوالیه شاردن توصیف می‌کند، شباهتی ندارد. مردان ایرانی معمولاً قباهای بلندی که تا زیر کمر بسیار تنگ و چسبان است بر تن می‌کنند.

از کمر به پائین قباه، کمی عریض‌تر و تا پاشنه پا کشیده می‌شود، این قباه درست به مانند پیراهن زنان فرانسوی در قرن شانزدهم میلادی است؛ زیرا قبا، نیم‌تنه بلندی از چیت آستردار می‌باشد، دو لبه نیم‌تنه مزبور، در جلو روی هم می‌افتد، سینه آن باز است، در صورتی که پیش سینه قباه تمام بسته است.

پیراهن مردان ایرانی از پارچه حریر به رنگهای گوناگون بسیار کوتاه و بدون یقه است، سمت راست پیش‌سینه پیراهن‌ها شکاف دارد و با رنگ روشن نقره‌دوزی شده است.

شلوار مردان ایرانی از تافته گلی یا ارغوان‌رنگ و بسیار گشاد است، لیفه شلوار را که از آن قیطان قابل ارتجاع ابریشمی می‌گذرانند، زیر پیراهن قرار داده، گرهی به قیطان مزبور می‌زنند (بند شلوار) پاچه شلوار تا مچ پا می‌رسد، دهانه شلوار گشادتر از قسمت بالای آن است، ایرانیان جوراب ساقه بلند به پا نمی‌کنند، ولی از جنس قالیهایی که می‌بافند، جورابهای ساقه کوتاهی تهیه می‌کنند.

در شهر، کفش راحتی سبز رنگی نظیر کفش‌های زنانه سی سال پیش فرانسه به پا می‌کنند، اما طبقات پایین که مجبورند غالباً پیاده راه روند، نیم‌چکمه‌های دراز و پنجه باریکی شبیه پاپوشهای چینی‌ها به پا می‌کنند. مردان ایران به هنگام سواری چکمه‌های محکم چرم بلغار پنجه‌باریک که ساقشان تا بالای زانو می‌رسد، به پا می‌کنند؛ پاشنه این چکمه‌ها بسیار بلند و ناراحت‌تر از کفش‌های سربازان سوار اروپایی است.

مردان ایرانی تا سن و سال معینی، قسمتی از موی سر را نگه می‌دارند، آنها به پهنای پیشانی موی سر را تا قفا می‌تراشند و به این ترتیب فقط کمی مو بر بالای شقیقه‌هایشان می‌ماند. جوانها، حلقه موی انبوهی از پیش‌وپس گوش تا روی شانه فرومی‌ریزند. این حلقه مو، تا ۴۵ الی ۵۰ سالگی بر سر جوانهاست، ولی از آن پس به ریش که تنها زینت صورت است؛ توجه می‌شود.

ایرانیان بر کمر خود شال کم‌وبیش گران‌بهایی بسته و به‌عنوان تزئینات، دشنه‌ای بدان قرار می‌دهند، از وضع شال و کمر افراد مختلف، می‌توان به آسانی به مقام اجتماعی آنان پی برد، مردم عادی، شال پشمی یا پنبه‌ای و نجبا و اعیان و ثروتمندان، شال کشمیر بر کمر بسته و دشنه‌ای به بر آن می‌گذارند؛ طبقات متوسط، خنجر خمیده و سربازان و مردم عادی خنجر به سبک گرجیان بر کمر می‌بندند.

مردان ایرانی در فصل سرما، خود را در میان بالاپوش گشادی به نام پوستین که از پوست گوسفندان تهیه می‌شود می‌پینند؛ ضمناً از بالاپوشی که شبیه شنل‌های فرنگیان است استفاده می‌کنند. شنل، لباس تشریفاتی است. شنل شاهزادگان از ماهوت ارغوانی است. مردان و زنان ثروتمند در فصل سرما، لباس‌های پوستی اعلائی که از هشت‌خان وارد می‌شود بر تن می‌کنند، اما افراد طبقات پایین در زمستان فقط نیم‌تنه کوتاهی از پوست گوسفند که جلوی آن باز و آستینش نصفه است می‌پوشند.»

لباس مردم عادی: در حالی‌که از دیر باز اغنیا از انواع لباس‌های رنگارنگ، متنوع و زیبا برخوردار بودند، طبقه محروم و زحمتکش از عهد داریوش تا روزگار ما به‌علت فقر و تنگدستی لباس‌های خود را وصله می‌کردند و به قول سعدی رقعہ بر رقعہ می‌دوختند و حاصل دسترنج خود را به فئودال‌ها و مأمورین جورپیشه دولت می‌پرداختند و خود ناچار به نانی بخور و نمیر و لباس ژنده و کوخ یا آلونکی گلی قناعت می‌کردند.

نحوه انتخاب ولیعهد از طرف آغامحمدخان قاجار

آغامحمدخان با این‌که عقیده‌ای به سعد و نحس بودن ایام نداشت، زمانی‌که می‌خواست ولیعهد خود را انتخاب نماید، مجبور شد که از منجم تهران بخواهد که روز سعد را تعیین کند زیرا اطرافیان آن‌قدر راجع به لزوم تعیین روز سعد گفتند تا وی را تحت تأثیر قرار دادند. منجم تهران روز بیست و هفتم ماه جمادی الاول سال ۱۲۰۴ هجری قمری را برای انتخاب ولیعهد، روز سعد دانست؛ در آن روز فرمان‌خواه تاجدار به نام ولیعهد صادر شد و سران ایران به برادرزاده آغامحمدخان قاجار تبریک گفتند.

اگر سال ۱۲۱۱ هجری قمری را تاریخ تعیین ولیعهد‌خواه قاجار بدانیم باید گفت وی ناگزیر بوده که یکی از برادرزاده‌های خود را ولیعهد کند چون برادرانش در آن تاریخ زنده نبودند؛ برخی فوت کرده بودند و بعضی هم خود را آغامحمدخان یا کشته یا کور کرده بود



تصویر شماره ۳. تصویری از فردوسی روی پارچه قلمکار



است، پوشش بالاتنه را تکمیل می‌کند.

زن ایرانی به جای دامن، معمولاً چند زیرشلواری می‌پوشد که به «زیرجامه» موسوم است.

سیاست خارجی ایران در عهد فتحعلیشاه

در دوران سلطنت فتحعلیشاه، نهضت بورژوازی غرب روند صعودی خود را طی می‌کرد و کشورهای صنعتی این قاره یکی پس از دیگری برای تحصیل بازارهای جدید در تلاش و تکاپو بودند و در نتیجه این احوال بین کشورهای پیشرفته مانند انگلستان و فرانسه، رقابت‌های استعماری آغاز شد. انگلستان بعد از دیگر کشورهای اروپایی در شبه قاره هند نفوذ کرد و برای حفظ این کشور زرخیز از نفوذ سیاسی و اقتصادی دیگر ممالک به اقدامات ادامه دار دست زد.

در همین ایام، ناپلئون بناپارت که در اروپا از پیاده کردن سپاه و تسخیر الجزایر عاجز آمده بود، توجه خود را معطوف به هند نمود و تصمیم گرفت با جلب موافقت دولت‌های ایران و عثمانی به هند لشکرکشی نماید و با تصرف این منطقه زرخیز، تجارت و اقتصاد انگلستان را فلج کند. در این موقع ایران گرفتار جنگ با روسیه بود و فتحعلیشاه برای پیروزی بر این حریف زورمند می‌کوشید تا کمک یکی از دولت‌های بزرگ اروپا را جلب نماید به همین

مردان ایران، سرمشقی ناپسند شد و سبب گردید که مردان ایران و بالاخص درباریان از وی پیروی کنند و آنها نیز تمام نیروی خود را صرف خوشگذرانی و امور بی‌فایده نمایند.

لباس زنان در داخل و خارج از منزل:

با اینکه دروویل، ۱۴۰ سال بعد از شاردن به ایران مسافرت کرده است، در عرض این مدت یعنی از دوره صفویه، تا روی کار آمدن سلسله پهلوی در وضع لباس ایرانیان مخصوصاً زنان تغییر کلی و نمایانی رخ نداده است، وی می‌گوید: «پیراهن زنان؛ مانند پیراهن مردان کوتاه و بدون یقه است و چاک‌ی در میان سینه دارد و قسمت بالای آن با قلاب یا جواهری بسته می‌شود و حاشیه‌ای از مخمل دارد.

این پیراهن روی شلوار می‌افتد و در روی آن یک یا دو نیم‌تنه بلند بدون یقه بر تن می‌کنند که فقط سه دکمه در میان کمر دارد.

کمر آن نیم‌تنه، چین‌های متعدد دارد، وضع این نیم‌تنه نسبت به قدیم فرق کرده؛ ابتدا خیلی بلند بود، بعد طبق تقاضای مد، کوتاه شده و به صورت نیم‌تنه درآمده است و غالباً تزئینات بسیار زیبا از مروارید و سایر جواهرات دارد. شلوار زن‌ها مانند شلوار مردان است، فقط جنس پارچه آنها لطیف‌تر است و داخل آن را پنبه‌دوزی می‌کنند.

کرپرتر که تقریباً ۱۵۰ سال بعد از شاردن به ایران مسافرت کرد. و یک عکس از زن بی‌چادر و یکی با چادر و چاقچور و یک عکس از خانم‌های آن زمان در کتاب خود دارد، که با اطلاعاتی که شاردن و دروویل داده‌اند، مطابقت دارد.

لباس‌های زنان که در حرمسرا می‌پوشند، با آنچه که در کوچه و خیابان به تن دارند، سخت متفاوت است، زیرا لباس کوچه و بازار را چنان تهیه می‌کنند که همه قسمت‌های بدن را بپوشاند، ولی در خانه، زن، معمولاً سر خود را با پارچه شالی می‌پوشاند که گوشه‌های آن از پشت آویزان است.

پیراهن عبارت است از پارچه‌ای نازک و ابریشمین که گلدوزی شده است، با حاشیه طلائی، کلیجه‌ای که به کلیجه مردان شبیه

ولی می‌توان گفت که اگر برادران خواجه قاجار زنده بودند یا کور نبودند باز هم وی هیچ‌یک را به عنوان ولیعهد انتخاب نمی‌کرد چون از همگی آنان نفرت داشت.

در میان برادرزادگان آغامحمدخان قاجار، هیچ‌یک از آنها مثل خانابا جهانبانی مقرب نبود زیرا وی علاوه بر این که بی‌چون و چرا از اوامر عمومی خود اطاعت می‌کرد، مردی لایق به شمار می‌آمد و هر کار که از طرف عمو به او رجوع می‌شد به درستی به انجام می‌رساند و می‌کوشید که در تمام امور سلیقه خواجه قاجار را رعایت کند. وی سردار جنگی لایقی نیز محسوب می‌شد.

صنعت قلمکارسازی و تاریخچه اجمالی آن

هنوز اهل فن و متخصصین به کشف تاریخ دقیق قلمکارسازی یعنی هنر نقاشی یا چاپ تصاویر به روی پارچه توفیق نیافته‌اند. دو تابلویی که از زمان سلجوقیان باقی مانده؛ نشان می‌دهد که این صنعت از سال‌های دور در ایران معمول بوده ولی توسعه و رواج آن مسلماً از قرن ۱۷ آغاز شده و مرکز عمده‌اش در رشت، اصفهان، کاشان و بروجرد بوده است. با این که عده‌ای رواج این صنعت را حتی دورتر از عصر غزنویان می‌دانند ولی در منابع موجود تا قرن هجدهم نامی از قلمکار برده نشده از بین سیاحان، شاردن از بازار صباغ‌ها به اشاره سخن گفته ولی از نقاشی روی پارچه مطلبی بیان نکرده است.

در دوران حکومت قاجاریه (زمان فتحعلیشاه) دکتر کریستی ولسون در کتاب صنایع ایران می‌نویسد: «تصاویر نقاشی شده از زمان فتحعلشاه بر روی پرده دیده است.

پس از این که خاناباخان به اسم فتحعلیشاه به تاج سلطنت رسید، تغییر ماهیت داد و عیاشی و خوشگذرانی او را دچار تحول نمود تا جایی که از امور کشور بی‌خبر ماند و این امر لطمات جبران ناپذیری بر ایران وارد آورد. بیگانگان را به ایران مسلط کرد و آن تسلط تا اواخر دوران قاجاریه ادامه داشت.

فتحعلیشاه نه فقط با عیاشی لطمات سیاسی جبران ناپذیری بر ایران وارد آورد بلکه برای



قرارداد تیلسیت با الکساندر اول امپراتور روسیه به هیچ‌کدام از تعهدات قبلی خود در قبال ایران و عثمانی عمل نکرد. انگلستان در ۱۲ مارس ۱۸۰۹، با امضای عهدنامه مجمل و پس از آن در ۱۴ مارس ۱۸۱۲ با امضای عهدنامه مفصل، ایران را وادار به اخراج فرانسوی‌ها از خاک خود کرد. انگلیس که از ابتدای توجه ناپلئون به سمت مشرق، مراقب اقدامات او بودند پیش از آن که معاهده فین‌کن‌اشتاین منعقد شود، از طرف شرکت تجارتی هند شرقی، ۶ نماینده به ریاست سر جان ملکم به ایران فرستادند. جان ملکم که مردی زیرک و کاردان بود با تقدیم هدایای گرانبهایی به فتحعلیشاه و دادن رشوه‌های هنگفت به درباریان به بستن معاهده‌ای تجاری و سیاسی با ایران توفیق یافت و فتحعلیشاه تعهد کرد مادامی که زمان شاه افغان از تعدیات خود به حدود هند انگلستان دست بر نداشته، با او صلح نکند و فرانسویان را به ایران راه ندهد و انگلیس هم در عوض اگر ایران مورد تهدید روسیه یا افغانه واقع شد برای ایرانیان اسلحه تهیه کند. علت عمده توجه فتحعلیشاه، عدم مساعدت انگلیس به جنگ ایران با روسیه بود چون انگلیس در این تاریخ با روسیه متحد بود و در اروپا بر علیه ناپلئون می‌جنگید و مساعدت او به ایران اقدامی بود برخلاف مصلحت متحد خود.

ساختن تمام احتیاجات فرانسه در ایران. عهدنامه فین‌کن‌اشتاین پس از امضا توسط فتحعلی شاه قاجار، توسط هیئتی دیپلماتیک به ریاست سر تیب عسگرخان افشار ارومی به دربار ناپلئون بناپارت ارسال شد. ماده سوم آنکه، جناب امپراتور اعظم ادای شهادت نمود که مملکت گرجستان ملک حلال موروثی اعلی حضرت پادشاه ایران می‌باشد و حقیقت مطلب بر جناب امپراتور مشخص و معلوم است. ناپلئون تعهد کرد که در برگرداندن سرزمین گرجستان به ایران و واداشتن روسیه به واگذاری آن‌جا تلاش کند و برای اصلاح و تقویت ارتش ایران اسلحه، توپ، مهندس و معلم به ایران بفرستد. از سوی دیگر فتحعلی‌شاه نیز متعهد می‌شود تا به انگلستان اعلام جنگ کند و تمام اتباع بریتانیا را از ایران بیرون کند. به علاوه ایران تعهد می‌کند که افغان‌های رعیت خود را به حمله به هند وادارد و در صورت اراده ناپلئون به لشکرکشی به هند از راه ایران به آن‌ها اجازه عبور بدهد و بنادر خلیج فارس را در اختیار نیروی دریایی فرانسه قرار دهد. با این حال، فرانسه در جنگ دیپلماتیک در ایران شکست خورد و موفق به اجرای هیچ‌یک از مفاد عهدنامه نشد. ناپلئون، امپراتور فرانسه، در پی شکست در نبرد با روس‌ها عهدشکنی کرد. او با امضای

مناسبت فتحعلیشاه توسط نماینده انگلیس در بغداد از دولت این کشور برای مقابله با روسیه استمداد جست؛ غافل از این‌که در آن ایام انگلیس و روسیه در جبهه علیه ناپلئون متحد شده بودند و برای انگلیس مقدر نبود بر علیه متحد خود یعنی روسیه به ایران کمک کند. در همین ایام ناپلئون که آرزویی جز شکست انگلیس نداشت برای حمله به هند در صد دوستی با فتحعلیشاه برآمد و نمایندگانی به ایران گسیل داشت. شاه ایران نیز میرزا رضاخان قزوینی را به‌عنوان سفیر ایران به اردوی ناپلئون فرستاد تا براساس پیشنهادات ناپلئون بین دولتین، عهدنامه‌ای منعقد شود.

عهدنامه فین‌کن‌اشتاین در ۱۳ اردیبهشت ۱۱۸۶ در در لهستان امروزی میان نماینده فتحعلی شاه (میرزا محمدرضا خان قزوینی (بیگلریگ قزوین) قاجار و ناپلئون بناپارت منعقد شد. این قرارداد در ۱۶ ماده و با هدف مدرن‌سازی ارتش قاجار بین طرفین به امضا رسیده‌است.

تعهدات فرانسه به ایران: ضمانت استقلال تمامیت ارضی ایران، شناختن حق ایران بر گرجستان، وعده برای مجبور ساختن روسیه به تخلیه گرجستان و اراضی اشغالی ایران، دخالت فرانسه در عقد عهدنامه صلح میان ایران و روسیه، تعهد تدارک توپ و تفنگ و سلاح‌های دیگر به قدر لزوم به قیمت بازارهای اروپا به ایران، اعزام عده‌ای افسر توپخانه و مهندس پیاده نظام برای تقویت و تعلیم ارتش ایران به سبک اروپایی. تعهدات ایران: قبول اعلان جنگ فوری به انگلیس، قطع روابط سیاسی و تجاری به انگلیس، احضار وزیر مختار از بمبئی، اخراج کنسول و نمایندگان کمپانی انگلیس از خاک ایران، بستن سرحدات زمینی و دریایی بر روی عمال انگلیس، عقد اتحاد با افغان‌ها و قبایل هرات و قندهار و شوراندن آنها علیه انگلیس، جلب رضایت افغان‌ها برای عبور ارتش فرانسه از راه ایران و افغانستان به طرف هندوستان، قرار دادن بنادر ایران واقع در خلیج فارس برای ناوگان فرانسه و مرتفع